

کسی گفت؛ فلانی مُرد و نامه اعمالش بسته شد! رندی پاسخ داد؛ تازه کارنامه او گشوده شده است و مردمان به ریز و چشم دریده تر در نامه اعمال او می نگرند ... "از روایتی کهن" سنگریزه ای دیگر در کوزه دُرّزی مرو افتاد. ایوب دبیری نژاد مرد پر صلابت، مرموز و پشت پرده مطبوعات هرمزگان حرفه تهی کرد. وی در پایان یک روز کاری و پس از بدرقه مهمان هایش به کُما می رود و پس از نزدیک به یک هفته بستری در بیمارستان دار فانی را وداع می گوید. مرگ ایوب دبیری نژاد آنچنان بهت آور، حیرت انگیز و غیر مترقبه بود که باورش پس از گذشت قریب به یک ماه هنوز غیر قابل پذیرش است. برای من، ایوب دبیری نژاد دوستی قابل احترام است که معیارهای دوستی را پاس می داشت. تلقی و باورهای سیاسی اش از من فرسنگ ها دور بود اما این دوری عقیدتی سبب نشد که نتوانیم ارتباط صمیمانه ای با هم نداشته باشیم. هر دوی ما اهل منطقه فینیم، شاید سبقه تعامل، مبادی اخلاق و آداب بودن و مردم داری فینی ها سبب شده بود به دور از گرایش های سیاسی، رفیق های خوبی برای هم باشیم. در هر چند بار مریضی ام در یکی دو سال اخیر هم در بیمارستان حاضر شد و هم به خانه من آمد و از هیچ کمکی نیز در لفظ، گفتار و کردار دریغ نداشت. بازنشستگی از مشاغل دولتی فرصت حضور بیشتری برایش در مطبوعات فراهم کرد. این فراغت از مشغله به معنای پرداختن به خود نبود بلکه حاجی (لفظی که اهالی مطبوعات همسویش به او اتناق می کردند) همچنان درگیر کارهایش بود و به شدت از خود کار می کشید. هر از گاه که می دیدمش همین نکته ظریف را به او گوشزد می کردم که از ضریب کار، مشغله و گرفتاری هایش بکاهد و دمی بیاساید! اما ایوب اهل آسودن نبود، گاهی در عراق بود و گهی در عربستان !... خدمت به زوار را دوست داشت، مخالفتاش این مسافرت ها را ماموریت های تعریف شده امنیتی و مستشاری در لقاغه می دانستند...

نزدیکی های من و حاج ایوب تا بدان جا بود که پس از آنکه دانستم من احتیاج به آرامش و استراحت دارم چند بار با اصرار کلید خانه باغش را در مادم در اختیارم گذاشت و مودکاً گفت؛"این کلید را بگیر و چند روز برو در دامان نخلستان و کنار چَرَبه استراحت و تمدد اعصاب کن و به هیچ چیز ازار دهنده ای هم فکر نکن"

کیمیایی که خود حاجی هم به اندازه من و شاید بیشتر از من به آن احتیاج داشا!

دبیری نژاد بسیار دوست داشت که بداند دیگران چگونه او را قضاوت می کنند. شاید برایش داوری و پیش داوری مردمان مهم بود.دورانی که یگانگی نسبت به هم پیدا کرده بودیم بارها از من پرسیده بود که اهالی مطبوعات نسبت به من چه نظری دارند؟ پیش از آنکه یخ بین مان آب نشده بود از دادن پاسخ صریح طفره می رفتم و به دنبال واژگان بَر نخورنده می گشتم تا به این ستوالشی بدون آنکه برنجد، پاسخ بگویم! شاید دلیل این کارش این بود که مرا بیشتر از دیگران آدم صریح اللهچه ای می دید اما در وهله اول مردد بودم تا اینکه مسافرتی پیش آمد که با هم همسفر باشیم. از قدیم گفته اند؛ "اگر می

۵

نام همه مردگان یحیا است

سال دوم / شماره ۱۷ / دوشنبه ۷ آبان ۱۳۹۷

یادی از ایوب دبیری نژاد

۱۳ شهریور ۱۳۴۰ – ۷ مهر ۱۳۹۷

مردی که می خواست محمد مسعود باشد



برداشتم و نه گذاشتم،گفتم: ”محمد مسعود را روزنامه نگار نمی دانم! او دائماً با شانتاز از دیگران حق و حساب می گرفت. از آن خنده های ریزش تحویلم داد و گفت:بالاخره ازت اعتراف گرفتم ! من هم خجل گفتم: من خودم هم معترف به احتیاطی هستم !! آخرین باری که کلام به کلام با هم شدیم زمستان گذشته و مراسم خاکسپاری علی کاربرخش در باغو بود. از دور که مرا دید به ستم آمد و پس از دیده بوسی و تعزیت دادن دست در دست تابوت متوفی را مشایعت کردیم. میان راه که می رفتیم. صحبت کرد، گله مند از دوستان مطبوعاتی و نفاز پیش آمده بین اهالی مطبوعات بود و رو به من گفت: تو هم سمت اتاق دسیسه نمی آتی؟! گفتم ؛ حاجی اتاق دسیسه کجا است؟! خنده های ریز همیشگی اش را تحویلم داد و آهسته مشتی بر شانه هایم زد... انگار که عدم اطلاع مرا از واژه اتاق دسیسه باور نکرده باشد، اضافه کرد: دوستان دفتر کار مرا در ضلع شرقی ساختمان نیلوفر اتاق دسیسه می دانند!ا من هم گفتم: به زعم آنها اتاق دسیسه به زعم شما اتاق فکر ... دو باره ریز خندید و متفکرانه گفت: ” هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من !!“ آخرین باری که دیدمما اما مجال صحبت زیادی پیش نیامد روز خبرنگار امسال بوداز من قول گرفتت پیش دیدنش بروم اما ای دریغ و افسوس که فرصتی پیش نیامد و ما همه عمر تاوان دیر کردهای را می دهیم. از خصوصیت های دیگر وی ترمیم رابطه هایش بود. قواعد بازی را می دانست. آدم ها، دوستان همیشگی ندارند اما نباید اختلافشان همیشگی باشد. دوست داشت روزنامه اش از سوی دولتی ها و مردان سیاست ورز در هرمزگان محل

خواهی کسی را بشناسی او را عصبانی کن یا با او به مسافرت برو“
آبان سال ۱۳۹۳ بود و هنگامه برگزاری نمایشگاه مطبوعات کشور در تهران. من ده روز خاطره انگیز را در معیت دبیری نژاد سپری کردم. از بندرعباس نیز به اتفاق امین مسلم زاده و حاج ایوب با ماشین او رفتیم. خاطره پنجر شدن ماشین در بیابان های اطراف اصفهان و در سوز و سرمای نیمه پاییز هنوز در خاطرم هست ...

حاج ایوب را در این ده روز بهتر شناختم. دوستی همراه مان بود همین که صدای آذان در مصلا بلند می شد به همراه حاجی دبیری نژاد به نمازخانه می رفت.انگار حاجی متوجه شده بود که آن فرد نمازش از سر رغبت و خلوص نیست! و به او گفته بود؛ " اگر نماز برای خدا می خوانی، بخوان!"

اما اگر برای دیده شدن می خوانی بهتر است نخوانی !"
پیرامون ایوب دبیری نژاد سخن فراوان بود. همین که دانستم که خود حاجی هم نسبت به حرف، حدیث و افسانه هایی که پیرامونش هست، می خواهد بداند یا حرف بزند و روشنگری کند. روزی از او پرسیدم؛ آیا راست است که تواب بوده ای؟ انگار از پرسش من جا خورده بود یا انتظار مطرح شدن چنین سنوالی به این صراحت را نداشت، کف دستش را صاف مقابل من گرفت و گفت؛ "کارنامه من صاف مثل این کف دست است من هرگز تواب نبوده ام !..."و سپس کرونولوژی کاری خود را سنه به سنه گفت.

روز بعد که دیدمش بدون مقدمه مثل اینکه برای پرسش من پاسخی تکمیلی داشت، گفت؛ " سال های ابتدایی انقلاب بین نیروهای انقلابی فاصله گذاری نشده بود. من و خیلی از امثال من با بسیاری از نیروهایی که بعدها معارض انقلاب شدند بچه محل، دوست و فامیل بودیم ... بچه های محله پشت بند ، کوچه فرهنگ و محله الشهدا (به دلیل کثرت شهدا به این نام نامور شده است) از هر طیف فکری تا پیش از انقلاب کنار هم بودند ...

کسی مانند قنبر پیشدست (چریک و سمبل مقاومت در مقابل نظام که اوائل انقلاب در کوههای کهنوج کشته و جنازه اش نیز هرگز پیدا نشد) فامیل من بود ... یا نعمت بُشخور و ماشا الله پورطرق را می شناختم ... از قنبر پیشدست و خاطره سینما رفتن هایشان گفتم. ناگاه منقلب شد و با تائر اضافه کرد؛ مادر و پدرش تا دم مرگشان چشم انتظار برگشت پسرشان بودند ...

آن ده روز، روزانه چند ساعت با هم اختلاط داشتیم. ایوب باورش این بود بسیاری از کینه توزی هایی که نسبت به او هست از سر سعایت، حسادت، و برداشت نادرست از شخصیت او است. حاج ایوب مثال تعطیل شدن یکی از نشریات هرمزگان در اوائل دهه

سن و سالان خود می‌نواختم. از آنجا با ریتم وموسیقی آشنا شدم.

●**پس از اینکه با ریتم و موسیقی آشنا شدید چگونه ساز "عود" را برای ادامه کار موسیقایی برگزیدید؟**

●چون از خانواده دربانوَری بودم و به همراه پدر به مسافرت‌های دریایی می‌رفتم در بُئی که زادگاه من هم محسوب می‌شود، ساز عودی پدر مرحومم برای من خریداری کرد.

من پس از شنیدن ترانه‌های عربی و خلیجی به ویژه نوازندگان چیره دستی چون ریاض سنباطی، فرید الاطرش، منیر بشیر، ناصر شمه و انور براهم از رادیو کشورهای عربی سماعی (شنیداری) نوازندگی را یاد گرفتم.
●**پس از آشنایی مقدماتی با ساز عود آیا به طور علمی هم این ساز را آموختی؟**

● پس از تشکیل رادیو تلویزیون ملی در بندرعباس این مرکز به دنبال افراد مستعد و آشنا به خوانندگی و نوازندگی بود که من به همراه صالح آتون،مرحوم حسن کریمی،شادروان ارسلان عطایی وقاطمه خواجراه(رضایی) و حوا رضایی در آزمون موفق به ورود به رادیو و تلویزیون شدیم. چون فعالیت ما زیر نظر با فرهنگ و هنر آن زمان استان بود عده ای از ما آموزش نواختن ساز و سلفژ هم دیدند.یکی از خاطرات من دعوت ویژه استاد فرهنگ شریف از من برای نواختن عود بود و من ۲۱ روز مهمان خانه استاد بودم. یادم هست استاد از من خواست کاری خلیجی از " عوض دوخی " نوازنده معروف کویتی برایش بنوازم. وقتی من این قطعه را برایش نواختم استاد مرا مورد تفقد قرار داد و گفت تو نیاز به آموزش نواختن عود نداری و خودت استادی!

●**عود یا همان بریط با وجود اینکه سازی ایرانی است چرا در کشورهای عربی این قدر جایگاه دارد؟**

●متأسفانه عود در ایران با وجود اصالت ایرانی اش برای مدت های زیاد در بین سازهای ایرانی نبود اما این ساز در جنوب ایران به ویژه هرمزگان در بنادر و جزایر آن ساز آشنایی محسوب می شود به همین علت است که نوازندگان عود در هرمزگان جزو بهترین نوازندگان این ساز هستند. شاید به جرات بتوان گفت ساز عود پس از گیتار(آن هم فقط و فقط به علت محبوبیت رامی) پر طرفدارترین ساز در هرمزگان است.
●**در هرمزگان نوازندگان چیره دستی عود نواخته اند و هر یک صاحب سبک به حساب می آیند، کار کدام شان را می پسندی؟**
● همه عود نوازان بندری از محمد منصور وزیری و حسین وفادار گرفته تا محمد رفیع اشعری قشمی،شجاع الدین اشعری قشمی ،علی میرشکال امیرشکار،اعلی محبوب،قادر کنگی(ابراهیمی) همگی شان تسلط بی نظیری بر عود نواختن دارند.

●**از میان نوازندگان عود متاخر در دنیا عرب کار کدامیک را بهتر می پسندی؟**

وقتی فرهنگ شریف مبهوت نواختن عود جعفر اوج می شود

سن و سالان خود می‌نواختم. از آنجا با ریتم وموسیقی آشنا شدم.

●**پس از اینکه با ریتم و موسیقی آشنا شدید چگونه ساز "عود" را برای ادامه کار موسیقایی برگزیدید؟**

●چون از خانواده دربانوَری بودم و به همراه پدر به مسافرت‌های دریایی می‌رفتم در دُبئی که زادگاه من هم محسوب می‌شود، ساز عودی پدر مرحومم برای من خریداری کرد.

من پس از شنیدن ترانه‌های عربی و خلیجی به ویژه نوازندگان چیره دستی چون ریاض سنباطی، فرید الاطرش، منیر بشیر، ناصر شمه و انور براهم از رادیو کشورهای عربی سماعی (شنیداری) نوازندگی را یاد گرفتم.
●**پس از آشنایی مقدماتی با ساز عود آیا به طور علمی هم این ساز را آموختی؟**

● پس از تشکیل رادیو تلویزیون ملی در بندرعباس این مرکز به دنبال افراد مستعد و آشنا به خوانندگی و نوازندگی بود که من به همراه صالح آتون،مرحوم حسن کریمی،شادروان ارسلان عطایی وقاطمه خواجراه(رضایی) و حوا رضایی در آزمون موفق به ورود به رادیو و تلویزیون شدیم. چون فعالیت ما زیر نظر با فرهنگ و هنر آن زمان استان بود عده ای از ما آموزش نواختن ساز و سلفژ هم دیدند.یکی از خاطرات من دعوت ویژه استاد فرهنگ شریف از من برای نواختن عود بود و من ۲۱ روز مهمان خانه استاد بودم. یادم هست استاد از من خواست کاری خلیجی از " عوض دوخی " نوازنده معروف کویتی برایش بنوازم. وقتی من این قطعه را برایش نواختم استاد مرا مورد تفقد قرار داد و گفت تو نیاز به آموزش نواختن عود نداری و خودت استادی!

●**عود یا همان بریط با وجود اینکه سازی ایرانی است چرا در کشورهای عربی این قدر جایگاه دارد؟**

●متأسفانه عود در ایران با وجود اصالت ایرانی اش برای مدت های زیاد در بین سازهای ایرانی نبود اما این ساز در جنوب ایران به ویژه هرمزگان در بنادر و جزایر آن ساز آشنایی محسوب می شود به همین علت است که نوازندگان عود در هرمزگان جزو بهترین نوازندگان این ساز هستند. شاید به جرات بتوان گفت ساز عود پس از گیتار(آن هم فقط و فقط به علت محبوبیت رامی) پر طرفدارترین ساز در هرمزگان است.

●**در هرمزگان نوازندگان چیره دستی عود نواخته اند و هر یک صاحب سبک به حساب می آیند، کار کدام شان را می پسندی؟**
● همه عود نوازان بندری از محمد منصور وزیری و حسین وفادار گرفته تا محمد رفیع اشعری قشمی،شجاع الدین اشعری قشمی ،علی میرشکال امیرشکار،اعلی محبوب،قادر کنگی(ابراهیمی) همگی شان تسلط بی نظیری بر عود نواختن دارند.

●**از میان نوازندگان عود متاخر در دنیا عرب کار کدامیک را بهتر می پسندی؟**

اوج و حضيض اوج



نام موسیقی بوشهری و آبادانی ثبت و اجرا شد
ترانه هایی چون:فاطمهٔ اریست لوله (لوله قندی مکانی در محله شهناز)

هُو اَکنت و غُوری مُسکَل اَکت آتَش روشن اکنت چولَه (پریموس):

عروس خانم روی خو دَر بَکَن

ای جا نَشَنسی یَنخو نَظَر بَکَن

جَشَن عَروسی مُبارِکَت بَیَشَت

اولاد بیاری که آوازخون نَبُت

از دیگر کارهای زنده یاد جعفر اوج هرمزی است .

او به صورت کوتاه در چند فیلم فارسی دهه چهل و پنجاه نیز هم چون :

مو سرخه ، پسر دریا، اشک یتیم ،مبازره با کوسه، مروارید، مفسدین نقش آفرین شد.

اینک حافظه چهل سال همسایگی با جعفر اوج هرمزی که خوش رویی و صفا و صمیمت شهره بود خاطره شخصی من است از کسی که ترانه های شاد و زیبایش اینک حافظه و میراث مشترک جشن های تمام مردم بندرعباس است که همصدا در فضای جدید، آن شروع سابق را تجدید کنند و در غبار گمنامی،ساخته های شان بعضا توسط دیگران و به

●**کارهای محمد عبده و عبادی جوهر را بهتر می پسندم.**

●**از استادان عود ملی کار کدامیک مورد توجه تان است؟**

●**پس از تصمیم به احیای ساز عود در ایران توسط هنرستان عالی موسیقی در پیش از پنجاه صصت سال پیش استادانی چون کاموسی ،عبدلوهاب شهیدی،منصور نریمان و اکبر محسنی در این وادی درخشیدند.**

●**نواختن این ساز چه حسی را در درونت بر می انگیزاند؟**

●**به عقیده من عود سلطان سازها ست و وقتی مضاریم بر ساز می نشینند و ساز جان می گیرد و سازم دمساز می شود به من می گوید ای پنجه ای دل مرا از اعماق جان بنواز اینجاست که من و ساز یکی می شویم.**

●**تعدادی از ترانه های ماندگار مردمی بندرعباس ترانه اش را تفسروده ای و آهنگسازی آن را هم به عده داشته ای؟**

●**این ترانه ها چون "ای بونه بار مینو بارن"اشترجلووی یارم سوارن دل به خاطر دلبر جانی دستمُ پُر از گل گلدون بارن را نشنیده باشد. او که از دیار ناخدا خیز هرمز بود همراه با پدرش در نوجوانی با مسافرت به دبی،عاشق نواختن عود می شود و بعدتر نوشتن شعر و خواندن آن را نیز به هنرهایش اضافه می کند.**

جعفر اوج را باید در کنار امثال:

ارسلان عطایی،صالح آتون،حوا رضایی،

فاطمه رضایی،علی خان حبیب زاده،

حسین قدسی نژاد و حسن کریمی نسلی

دانست پرشور و پر انگیزه که همزمان با

آغاز به کار صدا و سیمای مرکز خلیج

فارس در دهه چهل خورشیدی،ماندگار

ترین ترانه های محلی را آفریدند و شکوفا

ترین دوران تاریخ موسیقی هرمزگان را رقم زدند. بهاری که با رسیدن انقلاب

خرزان شد و هیچ گاه تازه نشد.

هرچند بیست سال بعد و با خوابیدن

موج های تند بنیادگرایی انقلابی،

موسیقی محلی هرمزگان دوباره بر

همان درخت سابق جوانه زد و زنده

شد اما بزرگان آن هیچ گاه نتوانستند

در فضای جدید، آن شروع سابق را

تجدید کنند و در غبار گمنامی،ساخته

های شان بعضا توسط دیگران و به

تحولات اجتماعی هرمزگان تلقی شود. در چند اختلاف سلیقه و دلخوری پیش آمده میان روزنامه دریا با شهرداری بندرعباس زمان شهرداری محمد جواد سلطان زاده، با دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان زمان تصدی محمد شکاری چاهستانی و اختلاف با استاندار وقت حسین هاشمی تختی خود شاهد بودم، در

پیشنهاد حل اختلاف و تعامل مجدد دست کسی را رد نکرد. اینک ایوب دبیری نژاد در میان ما نیست اما میراث معنوی اش روزنامه دریا با ما است. روزنامه ای که سالها قبل از سوی

مرحوم قاسم کریمی و زمانی که هر دو این بزرگواران در قید حیات بودند و همکار همدیگر در شهرداری، به عنوان یک کار معنوی و ماندگار به ایوب دبیری نژاد پیشنهاد می شود. دریا با سیاست گذاری پلکانی در مدت زمان کوتاهی به یکی از تاثیر

گذارترین نشریات هرمزگان تبدیل شد. دبیری نژاد با حمایت و عرق مثال زدنی که به دریا داشت با آزمون و خطا این روزنامه را پیش بُرد. البته در زمان پایه گذاری دریا نیروهای کارکشته و حرفه ای مانند امروزه در مطبوعات هرمزگان نبودند. اضلاع و مثلث شکل گیری دریا در سال نخست علاوه بر خود دبیری نژاد، همایون امیر زاده و جواد ضمیری بودند. هر دو این افراد

از رودان آمده و بسیار مستعد ترقی بودند. امیرزاده به سودای

ترقی سیاسی و ضمیری کدخدازاده شاعر پیشه به سودای شناخته شدن قابلیت هایش در مرکز استان. نبود نیروی فنی

در آن اوضاع سبب می شد گاهی به این تیم حسین فریدونی و کامبیز حسین پور به عنوان نیروی کمکی اضافه شوند. غش کردن حسین فریدونی از فرط فشار کاری در دفتر نشریه

دریا از حکایت های مستتر در بین مطبوعاتی های هرمزگانی است. همکاری دو جوان مستعد رودانی خیلی زود با دریا به

پایان رسید. امیرزاده معلم ادبیات در دم و دستگاه فرهنگ و ارشاد اسلامی هرمزگان مرتبه یافت و جواد ضمیری با خصلت

های شاعرانه اش که در یک جا بند نبود، جزیره نشین شد. با اضافه شدن نیروهای جدید به دریا نظیر فروغ مسلم زاده،

علی نظری که از ندا گسسته بود، برادران زارعی و چند نفر دیگر مانند علیرضا بهاری و ... تعامل خوب این نیروها با ادارات و دوایر

دولتی دریا را در روندی رو به رشد قرار داد. روی کار آمدن دولت

احمدی نژاد، هم سو بودن با دولت نهم و دهم و موقعیت شغلی مناسب حاجی در استانداری و ایضاً جنم ذاتی و موقعیت سنجی

او سبب یکه تازی دریا در میان نشریات چاپی بندرعباس شد. دبیری نژاد انسانی بود که موقعیت نشریه اش را با تغییر نگرش

دولت ها با استراتژی که در پیش گرفت از دست نداد. او تزلزل و عقب نشینی را در دایره لغات خود نداشت. وی ابتدا موقعیت

دریا را تثبیت کرد و سپس با باز تعریفی از موقعیت جدید توانست دو باره به روند رو به جلوش ادامه دهد. دبیری نژاد

در سالهای ابتدایی پس از بازنشستگی به ماموریت خارجی می رفت اما با تیره شدن روابط ایران و عربستان و به تعلق در

آمدن مسافرت زوار ایرانی به عربستان، حاجی تمرکزش را بر روی فعالیت های مطبوعاتی گذاشت. اخذ مجوز هفته نامه ساحل

صدف و گرفتن سرپرستی خبرگزاری فارسی از جمله فعالیت ها تازه او بود ...